هوانیروز یکی از فعال‌ترین یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران است. این یگان هم در دوران دفاع مقدس و هم پس از آن و هم مقابله با گروهک‌ها و حتی خدمات‌رسانی به شهروندان ایفای نقش می‌کند. درباره وضعیت فعلی و برنامه‌های آینده هوانیروز با فرمانده این یگان، امیر سرتیپ یوسف قربانی گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید:

گپ و گفتی با امیر سرتیپ یوسف قربانی، فرمانده هوانیروز ارتش

دشمن را در آسمان زمین‌گیر کرده‌ایم

سید محمد مشکوةالممالک

*** برای شروع بهتر است بفرمایید که هوانیروز چیست؟ چون بسیاری از مردم آشنایی چندانی با این بخش از ارتش ندارند.**

هوانیروز یکی از کارآمدترین یگان‌های نیروی ارتش جمهوری اسلامی ایران است و مخفف «هواپیمایی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی» است.

*** هوانیروز در چه زمینه‌هایی نقش‌آفرینی داشته است؟**

اگر به گذشته هوانیروز نگاهی گذرا کنیم؛ می‌بینیم که در پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی؛ در بحث غائله‌هایی که در غرب، جنوب و قسمت‌های قبل از دفاع مقدس، در مملکت ما رخ داد و همچنین در هشت سال دفاع مقدس، و در حال حاضر نیز به عنوان یک یگان واکنش سریع با تحرک بالا نقش‌آفرینی کرده است.

شهدای هوانیروز ما در بحبوحه انقلاب اسلامی؛ مانند شهید شیرودی و شهید کشوری؛ در سن جوانی به شهادت رسیدند. یعنی این شهدا در دامان امام و انقلاب پرورش یافتند که با فاصله کمی از دفاع مقدس به شهادت رسیدند. این نشان می‌دهد که نقش هوانیروز در پیروزی انقلاب از همان ابتدا پررنگ بوده است. خلبان‌ها و مهندسین پرواز در هوانیروز، شبانه، تمام بالگردها را زمین‌گیر می‌کنند که پروازی علیه ملت انجام نشود.

در بحث غائله‌هایی که بعد از انقلاب در کشور ما اتفاق افتاد مانند کردستان و پاوه، رشادت‌های شهدایی مانند شهید چمران و شهید فلاحی قابل بیان است. اولین پرواز شبانه که بعد از انقلاب انجام شد؛ برای آزادسازی پاوه و سنندج در پایگاه هوانیروز کرمانشاه، در آن زمان بود که توسط شهید کشوری در ارتفاعات سخت صورت گرفت.

هوانیروز یک یگان تجهیزات‌محور است. یعنی بحث تجهیزات آن در اولویت اول است. اگر ما در بحث تعمیر و نگهداری و یا در بحث پرواز؛ نیروی انسانی متخصص و ماهر نداشته باشیم؛ زمین‌گیر می‌شویم. زمانی که مستشاران نظامی آمریکا از کشور رفتند؛ فکر کردند که این ناوگان عظیم از هم می‌پاشد. اما دیدیم که جوان‌های ما و تمام پیشکسوتان امروز که در فعالیت‌های هشت سال دفاع مقدس، نقش‌آفرینی کردند؛ توانستند این بالگردها را سر پا نگه دارند و این ماموریت‌ها را به خوبی انجام دهند. در هر برهه‌ای از زمان؛ عملیاتی در مملکت ما نیست که در آن هوانیروز نقش‌آفرینی نداشته باشد و این نقش‌آفرینی‌ها نیز همیشه به پیروزی ختم شده است.

*** نقش هوانیروز در برخی از این پیروزی‌ها را بیان کنید.**

در شکست حصر آبادان، هوانیروز با تعداد زیادی بالگرد وارد عمل شد و نقش‌آفرینی بسیار خوبی داشت. هوانیروز در آزادسازی سوسنگرد و در عملیات‌های مختلف دیگر؛ چه در سپاه و چه در ارتش شرکت کرده است. در عملیات مرصاد که تقریبا خود یک عملیات مستقل است، می‌توان از شهید سپهبد صیاد شیرازی نام برد که این مأموریت خطیر را به عنوان فرمانده عملیات به عهده گرفت و الحمدلله به پیروزی رسیدند. به طور کلی هوانیروز از ابتدای جنگ تا آخر جنگ که به عملیات مرصاد ختم شد، نقش بی‌بدیلی در بحث دفاع مقدس داشت.

*** تعداد ساعت پرواز در دفاع مقدس و شهدایی که تقدیم کرده‌اید چقدر است؟**

در خود دفاع مقدس، ما بالغ بر پانصدهزار ساعت پرواز عملیاتی داشتیم که واقعا یک ساعت پرواز بسیار بالایی است. در بحث غائله‌های کردستان و... شصت هزار ساعت پرواز و ۴۳ نفر شهید داشتیم. ما در دفاع مقدس بالغ بر ۲۶۰ نفر شهید از خلبانان، مهندسین پرواز و... داشتیم. یک مأموریتی که در هوانیروز انجام می‌شود توسط یک تیم ورک انجام می‌شود. یعنی یک تیمی متشکل از خلبان، افراد فنی، آتش‌نشان، سوخت و... همه با هم کار می‌کنند.

*** فعالیت‌های هوانیروز بعد از دفاع مقدس چه بوده است؟**

بعد از دفاع مقدس، کارهای بسیار خوبی در زمینه‌های مختلف و به ویژه آمادگی‌های رزمی صورت گرفته است. زمانی که امیر ولایتمدار و معزز فرمانده محترم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران امیر حیدری به محضر رهبر معظم انقلاب شرفیاب شد؛ چندین راهکار و پیشنهاد خدمت ایشان ارائه دادند که یکی از آنها بحث بالگردی بود. حضرت آقا همیشه تأکید بر هوانیروز داشته‌اند چرا که در دوران دفاع مقدس با بالگردهای هوانیروز کارکرده‌اند و نسبت به آنها آشنایی کامل دارند.

حضرت آقا چند جمله درباره هوانیروز بیان فرموده‌اند: یک مسئله مهم که اشاره کردند، بالگردها و بال ثابت‌های هوانیروز بود که تعدادی عملیاتی و مقداری هم غیر عملیاتی

هستند. فرمودند که باید یک نهضت یا جهاد قطعه‌سازی به راه بیندازیم. ما می‌توانیم این کار را انجام دهیم. کما اینکه تا حالا این کار را انجام داده‌ایم. نکته دیگر این بود که تأکید کردند بالگردهای‌تان را سر پا نگه دارید. ضرورت ساخت قطعات بالگرد در داخل کشور، ستاد کل برای اجرای این مقصود میان نداجا و نیروهای مسلح هماهنگی کند.

حضرت آقا بر بحث بالگردی تاکید دارد. در ۸ سال دفاع مقدس به قول فرمایش شهید کشوری که فرمود: صدام فکر همه جا را کرده بود به جز هوانیروز؛ و نمی‌دانست یک چنین پتانسیل بزرگی به نام هوانیروز در کشور ما وجود دارد. در همان اوایل جنگ تمام بالگردهای هوایی به عنوان تیم‌های آتش در مناطق غرب و جنوب غرب وارد شدند و یگان‌های زرهی تا دندان مسلح رژیم بعث عراق را زمین‌گیر کردند. هوانیروز در روزهای اول جنگ با توجه به محدودیت‌های نیروهای نظامی خیلی خوب وارد عمل شد و دشمن را سرکوب کرد.

از همان روز دیدار با رهبری، هم ما این فرامین را روی چشم خود گذاشتیم و تلاش می‌کنیم که فرامین حضرت آقا را به منصه ظهور برسانیم. امیدوارم در آینده نزدیک خبرهای خوب و باارزشی را در این زمینه ارائه خواهد شد.

*** درباره توان رزمی هوانیروز توضیح دهید.**

هوانیروز در بحث ارتقای توان رزمی؛ در منطقه به عنوان یک یگان واکنش سریع و یک یگان متحرک هوایی در محوریت است و بالاترین آمار توان رزمی در هوانیروز کشور ما وجود دارد. امروز در بحث بالگردها و آمادگی رزمی، وضعیت بسیار مناسبی در زمینه بالگردها داریم.

طبق فرامین و منویات حضرت آقا و نیز فرموده فرمانده محترم نیروی زمینی و سلسله مراتب، بدون کمک از بیرون، در حال رایزنی با صنایع داخلی کشور خودمان هستیم که با همکاری نخبگان دانشگاه‌ها کارهای بسیار ارزشمندی را در سال جاری انجام دهیم و به چشم‌انداز و افقی که برای هوانیروز تعیین کرده‌ایم برسیم. در بحث دوربین دید در شب برای بالگردها هست که در حال حاضر کار در حال انجام است. در زمینه برد سلاح‌ها نیز کارهای خیلی خوبی در حال انجام است و به نتایج بسیار خوبی رسیده ایم که در وقت مربطه اعلام خواهد شد.

با توجه به تحریم‌هایی که ما در زمینه قطعات داریم الحمدلله توانسته‌ایم به دست توانمند نیروهای بومی به ساخت قطعات برسیم و به جرأت می‌توان گفت ما هیچ قطعه‌ای را از خارج وارد نمی‌کنیم و به دست توانمند عزیزانی که در سیستم دفاعی کشور هستند؛ ساخته، اورهال و بازسازی و بر روی بالگردهای ما نصب می‌شوند؛ و این یکی از افتخارات نظام جمهوری اسلامی است.

*** هوانیروز در زمینه مردم یاری چه فعالیت‌هایی داشته است؟**

در زمینه کمک به مردم کارهای بسیار خوبی داریم انجام می‌دهیم که از سال ۱۳۹۳ در سطح کشور در حدود ۱۷ استان؛ قراردادهایی با اورژانس هوایی بسته شده که استان‌ها در حال ارتقا هستند که در تمام کشور بتوان چرخه و زنجیره اورژانس هوایی را برگزار کنیم. شاید نزدیک به سه هزار ساعت پرواز در اورژانس هوایی صورت گرفته است. با توجه به اینکه نظام جمهوری اسلامی ما به بحث جوانگرایی جامعه و تولد نوزادان اهمیت خاصی داده است؛ یک زایمان سه قلو در بالگرد اتفاق افتاد که بسیار زیبا بود. هوانیروز در بحث مهار آتش‌سوزی مناطق و جنگل‌ها؛ نقش بسیار عمده‌ای دارد و کارهای بسیاری انجام داده است و در این زمینه هم در حال رایزنی هستیم که بتوانیم بهتر حضور پیدا کنیم. در بحث طوفان، سیل، زلزله، در حادثه زلزله بم و منجیل و نقاط دیگر کارهای بسیار خوبی انجام شد. امروز ما آمادگی این را داریم که اگر در هر نقطه‌ای از کشور مشکلی به وجود بیاید می‌توانیم وارد شویم.

*** قدرت هوانیروز در دفاع از مرزها چگونه بوده است؟**

در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۲۳ که داعش و در کنار آن موارد دیگری که به وجود آمد و نزدیک مرزهای کشور ما ورود پیدا کردند؛ یادمان هست که نیروهای داعش تا خانقین آمده بودند و قصد ورود به مرزهای جمهوری اسلامی ایران را داشتند؛ اما ارتش جمهوری اسلامی و نیروهوا زمینی؛ در کمترین زمان در مرزهای غرب کشور ما؛ نیروهای خود را پیاده می‌کنند و در ظرف مدت ۲۴ ساعت، وارد کار شد و هوانیروز نیز با چند تیم آتش سنگین وارد این مأموریت شد و ما درمورد آن خط قرمزهایی را که حضرت آقا و سلسله‌مراتب فرمودند؛ محکم در برابر داعش ایستادگی کردیم و مراقبت از مرز انجام شد.

در مورد گروهک‌های معاندی که بعضاً می‌خواهند از مرزهای ما عبور کنند، رصد و تارومار انجام می‌شود و اجازه نخواهیم داد هیچ کس به مرزهای کشور ما تعرض کند و در این زمینه با تمام توان ایستادگی کرده و می‌کنیم. به مردم عزیز این نوید را می‌دهیم که مطمئن باشند سربازانی که در هوانیروز وجود دارند؛ تا پای جان از انقلاب، ولایت، مردم؛ غیرت و ناموس خود ایستاده‌اند و از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد و تا آخرین قطره خون خود در دفاع از آرمان‌های مقدس جمهوری اسلامی و ولایت باقی خواهند ماند.

*** با توجه به فرمایشات رهبر معظم انقلاب آیا هوانیروز در حال حاضر به مرز خودکفایی در تجهیزات و دستاوردها رسیده است یا خیر؟**

امروز هوانیروز در زمینه خودکفایی در قطعه‌سازی و در اورهال کردن بالگردها به نتایج خوبی رسیده است و این نوید را خواهیم داد که در سال ۱۳۹۶ هم توان رزمی ما بالاتر و در سطح بسیار ایده‌آل و مطلوبی خواهد رفت و در زمینه قطعه‌سازی هم با نیروهای عملیاتی که داریم و نیز با استفاده از پیشکسوتان خود در بحث فنی و پروازی استفاده کردیم. با توجه به نخبگانی که در سطح کشور و در سطح یگان هوانیروز داریم؛ وفاق و وحدت در این زمینه انجام شده است و مطمئن باشید که در سال‌های آینده افق روشنی برای هوانیروز دیده شده است و بعد از جنگ و انقلاب، بالگردهای ما به دست توانمند این عزیزان حفظ شده و خواهد شد و ارتقا هم پیدا خواهد کرد.

*** در حال حاضر چند فروند بالگرد را برای اورهال کردن در سال ۱۳۹۶ در نظر دارید و نتیجه آن خبری و رسانه‌ای می‌شود یا خیر؟**

بالگردها برنامه‌ریزی خاص خود را دارد. وقتی پرواز یک بالگرد تمام می‌شود؛ کارهایی باید روی آن انجام شود که یک مورد آن اورهال کردن است. بالگردهایی بوده‌اند که قبلا به خاطر تحریم‌ها قطعات آنها ساخته و واگذار نشده ولی ما در حال ساخت قطعات بومی هستیم. در سال گذشته اورهال کردن بالگردها به مرز ۱۰ فروند رسید و در سال ۱۳۹۶ هم مطمئن باشید که کنفرانسی در مورد اورهال کردن بالگردها در سطح کل هوانیروز خواهیم داشت. هم در مورد بالگردهای شونوک که بالگردهای سنگین ما هستند و هم در بالگردهای ۲۱۴ و کبری این بحث را خواهیم داشت و از نظر تعداد هم در حدود هشت یا نه فروند را خواهیم داشت.

*** در سال گذشته در وزارت دفاع یک رونمایی از بالگرد صبا داشتید. این بالگرد چه زمانی برای استفاده به هوانیروز ملحق می‌شود؟**

بالگرد صبا در بحث پشتیبانی از بازسازی و نوسازی از بالگردها در شرکت پنها انجام شد و این کار خیلی خوبی بود که در سطح کشور انجام شد. ما هر جا که در بحث هوا و فضا و بالگردی ارتقا ایجاد کنیم؛ باعث خوشحالی مردم خواهد شد. یک نوآوری، ابتکار و خلاقیت را در پی خواهد داشت. بالگرد صبا کار بسیار بزرگی بود که جا دارد از برادرمان که این کار را انجام دادند تشکر کنیم. مطمئن باشید به خط تولید خواهد رفت و به زودی به ناوگان ما اضافه خواهد شد تا بتوانیم از آن استفاده‌های عملیاتی و آموزشی نیز داشته باشیم.

*** چه تعداد بالگرد در رژه روز ارتش حضور دارند. در صورت صلاحدید انواع آن را هم نام ببرید.**

بالگردهای مختلفی از ترابری سنگین؛ شکاری، هجومی و شناسایی در رژه شرکت خواهند کرد. رژه اقتدار یک نیرو را نشان می‌دهد. رژه امسال یک اقتداری برای هوانیروز، ملت و نیروهای مسلح است. ما از پیشکسوتان و خلبانان جوان در این رژه استفاده کردیم. با توجه با ساختار رژه هوایی ما امسال رژه خوبی در روز ۲۹ فروردین اجرا خواهد شد.

***درباره آمادگی رزمی در جنگ مرزها چه اقداماتی صورت گرفته و چه اقداماتی را شاهد خواهیم بود؟**

بعد از دفاع مقدس ما در مرزها حضور داریم. یعنی الان تیم‌های هوانیروز در تمامی مرزهای کشور ما در درگیری با اشرار در شرق و یا در بحث گروهک‌هایی که در غرب و شمال غرب کشور هستند؛ در کنار سایر نیروهای ارتش و سپاه به مراقبت از مرزها می‌پردازند. تیم‌های آتش، شناسایی، عملیاتی و متحرک هوایی ما در مرزهای کشور ما آماده هستند و هیچ مشکلی در هوانیروز در مراقبت از مرزها وجود ندارد.

*** در بحث ساخت قطعات دید در شب، رونمایی از این قطعات چه زمانی خواهد بود؟**

ان‌شاءالله به زودی شاهد آن خواهید بود.

*** عملکرد هوانیروز در پروازهای مردم‌یاری و امدادرسانی چگونه است؟**

کشور ایران یکی از ۱۰ کشور اول حادثه خیز جهان است و در میان کشورهای آسیایی پس از چین، هند و بنگلادش بیشترین خسارت و تلفات را متحمل شده است به نحوی که از مجموع ۴۰ نوع بلایای طبیعی شناخته شده در جهان، امکان بروز حدود ۳۰ مورد از آنها در کشور ما وجود دارد. با نگاهی اجمالی به جغرافیای کشور به این حقیقت پی خواهیم برد که به دلیل کوهستانی و صعب‌العبور بودن اکثر مناطق، نیاز به یک واحد هوایی مجهز به بالگرد امری ضروری است.

در شرایط وقوع حوادث طبیعی معمولاً راه‌های ارتباطی، پل‌ها، سامانه‌های مخابراتی و دکل‌های برق بیشترین خسارت را می‌بینند و از جهتی سرعت عمل در کمک‌رسانی و مردم‌یاری و رساندن تدارکات و امدادگران (اعم از گروههای پزشکی و یا گروه‌های نجات و غیره) در تقلیل خسارت جانی و مالی در زمان طلایی و روزهای اولیه اهمیت فراوانی دارد. تجربه نشان داده است که کشور ما با بهره‌گیری از بالگردهای هوانیروز موفقترین کشوری در منطقه بوده است که در زمان وقوع حوادثی نظیر سیل و زلزله به یاری مردم شتافته است. ازجمله اجرای عملیات امداد و نجات در مناطق زلزله‌زده غرب کشور(سرپل ذهاب، قصرشیرین، ازگله و...) در ساعات اولیه پس از وقوع زلزله در سال جاری.

*** در زلزله اخیر استان کرمانشاه چطور عمل کردید؟**

هنوز ساعاتی از وقوع حادثه دلخراش زلزله ۷/۳ریشتری در کرمانشاه نگذشته بود که هوانیروز با تمام توان عملیاتی خود جهت امدادرسانی به مردم حادثه دیده با اعزام بالگردهای ترابری ۲۱۴ وارد صحنه شد. پرواز دسته جمعی و گسترده بالگردهای هوانیروز در آسمان مناطق غربی کشور و ایجاد پل هوایی پرتردد برای رساندن مجروحان حادثه به بیمارستان‌های مجهز، تداعی‌کننده خدمات پشتیبانی و ترابری هوانیروز قهرمان در دوران دفاع مقدس بود. آن زمان که صدای بالگردها قوت قلب و نور امیدی برای رزمندگان اسلام محسوب می‌شد، این بار نیز پرواز بالگردهای امدادرسان بر فراز روستاها و شهرهای ویران شده بسان فرشته‌های الهی، مأمور نجات حادثه‌دیدگان شدند.

انجام بیش از ۵۳۶ سورتی پرواز در یک روز بیانگر حضور غیرتمندانه و بی‌سابقه غیور مردان هوانیروز جهت جابجایی و انتقال مجروحان بود که در نوع خود بی‌نظیر و به زعم کارشناسان کمتر از هر ۵ دقیقه یک پرواز در نوع خود بی‌سابقه و یک رکورد محسوب می‌گردد.

*** برنامه‌های آینده هوانیروز در خصوص تولید بالگرد ملی چیست؟**

در خصوص تولید هر وسیله به زیرساخت‌های مربوطه نیاز هست. به همین دلیل هم هوانیروز به جهت نوع ماموریت‌های مختلف ابلاغی اعم از رزمی و غیررزمی در صدد برنامه‌ریزی تولید بالگرد برآمده و در این زمینه با برآورد و برنامه‌ریزی جهت تامین نیازمندی‌ها و زیرساخت‌ها اقدام به تشکیل مرکز صنایع یا علی(ع) در امر تولید و ساخت قطعات مختلف بالگردی نموده و با بهره‌گیری از نخبگان متخصص فنی هوانیروز و دانشگاهی، برنامه‌ریزی بلندمدت در امر ساخت قطعات بحرانی و سامانه‌های بالگردی را داشته است تا بتوان در امر تولید بالگرد ملی که هدف غایی هواپیمایی نیروی زمینی ارتش است دست پیدا کند.

***آیا هوانیروز رزمایش جداگانه‌ای را برای انجام در دستور کار دارد؟**

از افتخارات هوانیروز شرکت در تمامی عملیات‌های انجام شده در طول دفاع مقدس است و قاطعانه می‌توان گفت که هیچ عملیاتی اعم از عملیات‌هایی که توسط ارتش و یا سپاه طرح‌ریزی می‌گردید نمی‌توان نام برد که هوانیروز به عنوان یکی از ارکان اصلی آن نباشد و به مصداق فرموده امیر فرمانده ولایی نزاجا: «امروز هوانیروز از امید جمهوری اسلامی ایران بودن پا را فراتر گذاشته و امید دنیای اسلام و مسلمانان شده است»، هم اکنون نیز هوانیروز به عنوان یک یگان پشتیبانی رزمی در کلیه طرح‌ریزی‌های عملیاتی ملی و فرا ملی نقش کلیدی دارد.

همان طور که گفته شد با توجه به ماهیت عملیاتی هوانیروز این یگان در تمامی رزمایشات طرح‌ریزی شده سایر یگان‌های مسلح حضور دارد و در اوایل بهمن نیز به عنوان یگان پشتیبانی آتش نسبت به انهدام اهداف در سطح و عمق دریا در رزمایش‌های بزرگ محمد رسول‌الله(ص)، ۵ نزاجا و ولایت نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران حضور دارد.

به یاد روحانی شهید ناصر فلاحی

از لبنان تا شلمچه

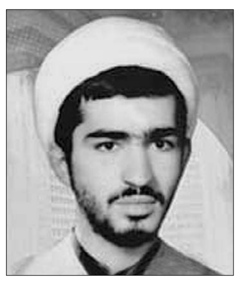

احساس سوزش شدیدی در پهلوی راستش کرد، بدنش لرزید، به اطرافش نگاه کرد، چیزی ندید. گرد و غبار آتش دشمن همه جا راگرفته بود، بچه‌ها به سمت خط می‌رفتند، ترکش به پهلویش گرفته بود و خونریزی می‌کرد، عمامه‌اش را از سر بازکرد، خیلی محکم به کمرش بست، احساس چابکی داشت، اسلحه‌اش را از زمین برداشت و به سمت خط شتافت.

***

ناصر فلاحی ۱۷ شهریور ۱۳۴۶ در یکی از محله‌های جنوب تهران به دنیا آمد، کودکی‌اش با بچه‌های محله خانی‌آباد گذشت و در مسجد و مدرسه از بچه‌های متدین و منظم شناخته می‌شد.پدرش می‌گوید: ناصر بچه درس خوانی بود، اما در دبیرستان وقتی با یکی از معلم هایش بر سر مسایل سیاسی و اعتقادی درگیر می‌شود و مدرسه را رها می‌کند.

او همان سال در حوزه علمیه جامعه امیرالمونین(ع) ثبت‌نام می‌کند و به تحصیل علوم دینی می‌پردازد.

هم دوره‌ای‌های او می‌گویند: ناصر در حوزه و در حجره بسیار ساده‌ای درس می‌خواند که گویا آن حجره قبلا حمام عمومی بوده است، اما او به آن حجره افتخار می‌کرد.

دوستانش نیز می‌گویند: با آن که وضع مالی خانواده‌اش مناسب بود هیچ‌گاه درخواست پول نمی‌کرد و با همان مقدار که به او می‌دادند به مستمندان کمک می‌کرد و در حوزه به طلاب افطاری می‌داد.

یکی از دوستان نزدیک ناصر تعریف می‌کند: در همان دوران یکی از نزدیکان خانوادگی به او می‌گوید: « ناصر! شما که از لحاظ مالی مشکل ندارید. حوزه را رها کن و بیا در کنار خانواده‌ات بمان!» اما ناصر در جوابش می‌گوید: «آن‌چه برایم مهم است درس خواندن در حوزه و کسب معرفت دینی است!»

او پس از مدتی که از دوران تحصیلش می‌گذرد، به مدت یک سال به عنوان رزمنده و مبلغ به لبنان رفت و در نبرد با رژیم صهیونیستی در کنار نیروهای لبنانی مجاهدت کرد.

در وصیت‌نامه به مادرش نوشته بود: «مادر! عشق به شهادت جدید نیست. بلکه دیگر این عشق در ایران رواج یافته. پس همان‌طور که می‌دانی باید از کشته شدن من ناراحت نشوی بلکه برایم دعا کنی تا خدا من را با شهدای کربلا محشور بگرداند».

در وصیتنامه او نوشته شده است:«این قسم را می‌خورم که اگر خونم را بریزند در قطره‌های خونم نام خمینی را خواهید دید»

پدرش می‌گوید: در عملیات کربلای۵ در منطقه شلمچه، من و برادر ناصر هم در جبهه بودیم که ناصر در آن عملیات از ناحیه پهلو مجروح شد وعمامه‌اش را به کمرش بست و دوباره به سمت خط مقدم رفت. ناصر فلاحی در ۲۷ دی ۱۳۶۵ در عملیات کربلای در منطقه شلمچه به‌شهادت رسید.

توصیه آخر شهید

«من این مرگ را از عسل بر وجودم گواراتر می‌دانم. خدایا از تو خواستارم که اگر شهادت را نصیبم کردی فقط به‌خاطر رضای ذات اقدست باشد!»

یک شهید، یک خاطره

می‌خواهم حجله‌ها را گل‌باران کنم

مریم عرفانیان

وقتی پیکر پاک دوازده شهید را در بیرجند تشییع می‌کردند. رجبعلی برای هر یک از شهدا در خیابان حجله‌ای درست کرد، گفت:

-«بیا برویم از محوطه بیمارستان امام رضا(ع) گل بچینیم.»

پرسیدم: «گل می‌خواهی برای چه؟»

جواب داد:«بعداً می‌فهمی.»

من رفتم و دسته گلی چیدم؛ وقتی برگشتم متوجه شدم که با خود نجوا می‌کند که:

- «ای کاش من هم لیاقت داشتم، خوشا به سعادت آن‌ها.»

گفتم: «چرا با خودت حرف می‌زنی؟»

آهی کشید و ادامه داد:

-«اگه شما هم جبهه بودی و حماسه‌هایی رو که شهدا آفریدند می‌دیدی مجذوبشان می‌شدی. هرکدام از آنها به اندازه تمام جمعیت یک شهر ارزش داشتند.»

دسته گل‌ها را از دستم گرفت، اما ناگهان یک رز قرمز که شاخه بلندی داشت را دور انداخت و طرف شیر آب رفت. اولش فکر کردم تشنه است، اما بعد متوجه شدم که دست‌هایش را می‌شوید. به طرف گل رز رفتم تا آن را از روی زمین بردارم؛ اما رجبعلی مانعم شد و گفت:

- «بر ندار! چون به خون دستم آغشته است.»

گفتم:«خب! چه عیبی دارد؟»

گفت: «حرمت خون شهید بالاتر از آنست که گل‌های حجله با خون من آغشته شود.»

آن وقت پس از سکوتی طولانی ادامه داد:

-«می‌خواهم حجله‌ها را گل باران کنم.»

***خاطره‌ای از شهید رجبعلی آهنی**

***راوی: مرتضی قلی قائمی**

ماجرای رزمنده مدافع حرم و کودکان سوری

محمد جواد بنی اسد

این متن خاطره‌ای از یک رزمنده مدافع حرم است که گفته بود نمی‌خواهد اسمش فاش بشود. برایم می‌گفت و برایتان نوشتم:

«چند روزی در یک شهرک مسکونی مستقر شده بودیم و تنها کار صبح تا شبمان شده بود حفظ آمادگی برای ماموریت آینده.

بعد از ظهر بود، به همراه آقا مهدی که از دوستان صمیمی‌ام است رفتیم داخل کوچه پس‌کوچه‌های شهرک تا هم قدمی بزنیم و هم حال و هوای خموده‌مان رفع شود، همین طور که قدم می‌زدیم چند کودک را دیدیم که داشتند می‌رفتند سمت خانه‌هایشان، بسیار چهره‌های شکسته و خسته‌ای داشتند، اصلا کودکان و نوجوانان اینجا قریب به تمامشان چهره هایشان بسیار بالاتر از سنی که دارند نشان می‌دهد از بس که رنج دیده‌اند در طول زندگی کوتاه کودکانه شان، به ویژه این چند کودک که آن روز دیدیم.

وقتی که راه می‌رفتند انگار به جای پا با دو تا چوب خشک نازک در شلوار قدم بر می‌داشتند؛ سوء تغذیه این بچه‌ها کاملاً قابل درک بود.

صدایشان کردم و همراه خودم ایشان را به مقر گردان آوردم تا از میوه ناهار ظهر که بین نیروها توزیع شده بود به هر کدامشان یکی یک دانه بدهم.

رسم شده بود که بچه‌های گردان میوه‌های خود را برای هدیه به کودکان سوری نمی‌خوردند و در یک پلاستیک یا کارتون می‌ریختند و می‌گذاشتند جلوی درب ورودی تا نیروی پستی به هر کودک رهگذر تعارفی بزند.

در راه شروع کردم به صحبت با این طفلان معصوم و اسم هایشان را تک به تک پرسیدم. یادم هست دو نفرشان محمود نام داشتند اسم یکی از کودکان عبدو و دیگری خالد بود. درآغوش عبدو یک دختر یک و نیم ساله یا کوچکتر بود که نامش را فراموش کردم که خیلی ناز و نمکی بود، قیافه‌اش به عروسک می‌مانست، همان عروسک‌های دست‌فروش‌های جلوی درب حرم حضرت رقیه، موهایی طلایی و لپ‌هایی سرخ که روی پوستی صاف و سفید نقاشی شده بودند و دوتا تیله آبی که می‌شود بهشان گفت چشم‌های خسته و تشنه.

خسته از ترس و تشنه جرعه‌ای آرامش و امنیت، و از همه چیز جالب‌تر بافته شدن ریز و استادانه موهای دخترک بود که نشان از زندگی داشت، که می‌گفت مادر سوری در وسط آتش جنگ هنوز ذوق و سلیقه مادری‌اش را فراموش نکرده و زندگی مادرانه برایش جریان دارد.

رسیدیم به ورودی محل استقرار گردان ولی حیف که میوه‌ها تمام شده بود، رفتم و به تعدادشان آبمیوه از علی آقا پشتیبانی گردان گرفتم و میانشان توزیع کردم، خواستم برای دخترک را خودم باز کنم و بدهم که عبدو گفت عمو خواهرم شیرخوار است و نمی‌تواند آبمیوه بخورد، خداحافظی کردند و سر به زیر راه افتادند آن سمت خیابان، همین طور نگاهشان می‌کردم.

آبمیوه‌ها را باز کردند و با چنان شوقی می‌نوشیدند که انگار دارند شربت بهشتی می‌خورند و البته با عجله زیاد که نکند یک وقت کودکان بزرگتر بیایند و از دستشان بگیرند.

بغض سنگینی گلویم را می‌فشرد، اشک در چشمانم حلقه زده بود، دوست داشتم تنها بودم و ساعت‌ها گریه می‌کردم بر مظلومیت این کودکان ستم کشیده. فرمانده گردان در همین اثنا آمد و گفت : «چیه پسر؟ مگه سرگذر نشسته‌ای؟ پاشو بیا تو، بیرون خطر داره.» رفت و فهمید در حال خودم هستم و درک کرد که گاهی باید تنها گذاشت یک نفر را با یک صحنه تلخ تا خودش خودش را بیرون بکشد از آن صحنه و یاد بگیرد که دنیا گاهی این طوری است.

نگاه به این بچه‌ها می‌انداختم و در ذهنم مجسم می‌کردم حال و روز کودکان سردمداران این جنگ کثیف را، آنان که اکنون در ویلاهای چند هزار متری در آمریکا، اروپا و البته اسرائیل و عربستان در رفاه کامل سرمست هستند و شاید که نه، حتما خودشان و پدرانشان خدا را هم بنده نیستند. باید هم الان اینجا در کشور جنگ زده سوریه، محمودها، عبدو، خالد و آن دخترک مو بور سرگرم این آبمیوه‌های ناچیز باشند تا آن حیوان صفتان، سرمایه‌های ملی این مملکت را غارت کنند. مضاف بر اینکه آن روز خبری هم منتشر شد مبنی بر قتل عام ۳۰۰ کودک در یکی از روستاهای دیرالزور آن هم با عملیات انتحاری.

با دیدن و شنیدن این احوالات مردم یادم می‌افتد به آن جمله معروف که آمریکای جهان‌خوار، سرخط فهرست تروریست‌های ناجوانمرد است و این است ارمغان آزادی آمریکای بزرگ برای مردم جهان.

راستی یادم آمد اسم زیبای آن دخترک یعنی خواهر عبدو را!! اسمش صیدرا خانم بود. حالا نمی‌دانم با سین یا صاد ولی اسمش زیبا به نظر می‌آمد.»

و تمام شد روایت آن روز مدافع حرمی که گفت نمی‌خواهد اسمش را بالای خاطره‌اش بنویسیم و گفت من هم دخترم با چند ماه اختلاف هم سن و سال صیدرا خانم بود و گفت ای کاش هیچ وقت نیاید آن روز که نظامی یک کشور دیگر برای کمک بیاید ایران و از سر ترحم و یا دلسوزی برای دختر من آب میوه باز کند و گفت کاش همه ما بدانیم دفاع از حرم به جای خود، ولی بخشی از کار ما اینجا دفاع از حریم خودمان هم هست، دفاع از ایرانمان، دفاع از کشورمان... و مشق غیرت کردن.

به مناسبت شهادت جانباز قطع نخاعی، محمد قبادی(آل یمین)

ایستاده در بهار

شهادت هر جانباز، دردناک و سخت است، به ویژه برای خانواده و نزدیکانش اما تلنگری است به ما غافلان تا با مراجعه به مرام و راه و رسم زندگی چنین انسان‌هایی، درس پهلوانی و صبوری و ازخودگذشتگی بگیریم.

شهید محمد قبادی (آل یمین) از جانبازان قطع نخاع دوران دفاع مقدس، روز جمعه ۲۲ دی ۹۶ پس از ۳۵ سال صبر به یاران شهید خود پیوست. این شهید متولد ۱۳۴۱ بود و در همان ابتدای جوانی برای دفاع از دین و میهن به جبهه‌های دفاع مقدس اعزام شد و در فروردین سال ۱۳۶۲ در حالی که عضو واحد تخریب تیپ سیدالشهدا علیه‌السلام بود، در شامگاه عملیات والفجر یک، در شمال فکه به درجه جانبازی نائل آمد. جانباز شهید محمد قبادی(آل یمین) بعد از مجروحیت مدتی را در آسایشگاه جانبازان ثارالله بستری بود.

عظمت یک مقاومت

حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان شش ماه قبل و در ماه مبارک رمضان همراه با شهید آل یمین در بیمارستان بستری بود، یادداشتی نوشته بود که بخشی از آن به این شرح است:

قبل از خروج از بیمارستان، گذشته و آیندهٔ مرا اسکن کردند و مبهوتِ ازدست‌رفته‌ها و مقهور دست‌نیافتنی‌ها شدم. در اتاق مجاور، جانباز قطع نخاعی از آشنایان دوران نوجوانی بستری بود که در حال شیمی درمانی بود و مرا به گذشته برد. به زیارتش رفتم؛ چقدر در برابر لبخندهایش و رضایتمندی‌اش از زندگی سی ساله روی ویلچر، کوچک و حقیر بودم، و چقدر مقاومتش در چشمانم عظمت داشت. چهره‌اش دیگر هیچ شباهتی با دوران نوجوانی نداشت، دوست ندارم چهرهٔ هیچ جانبازی را پیر ببینم. برای من او هنوز همان نوجوان باحیا و بی‌ادعایی بود که بود، و چقدر راحت از خودش گذشت ولی چقدر سرمایه‌دار شده بود. گذشته‌های از دست رفته‌ام را به یاد آوردم و خاطرات همهٔ شهیدان و جانبازانی را که در همین بیمارستان چند صباحی با آنها همنشین بودم برایم تازه شد. آدم چقدر در پایان ماه رمضان تازه دلش برای خوب بودن تنگ می‌شود.

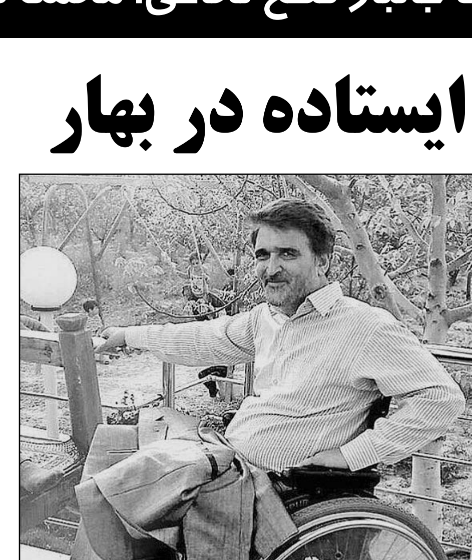

همیشه ایستاده

علیرضا آل یمین، مستندساز و برادر شهید آل یمین هم درباره او نوشت:

... نوزده سالش بود که روز جانباز برایش شروع شد. یک روز جانباز بی‌انتها. جنگ بود، بهار بود، شب بود، فکه بود و جوان‌ها در یک ستون جلو می‌رفتند. اما مین، پیر و جوان نمی‌شناسد. غصه‌های پدر و اشک‌های مادر را نمی‌شناسد. مین نمی‌داند آرزو یعنی چه! هیچ لذتی هم از ستاره‌های شب و بوی خاک باران خورده نمی‌برد. مین فقط سنگینی پا را حس می‌کند و دیگر هیچ.

آخرین باری که راه رفت نوزده ساله‌ش بود. در همان ستونِ نیمه‌شب و سپیده که زد روز جانباز شروع شد.

حالا سی و پنج سال می‌گذرد. سی و پنج سال روی ویلچر. خودش روی ویلچر بزرگ شد. پسرش را هم روی همین ویلچر بزرگ کرد.

عکس‌هایی که از او ایستاده مانده خیلی کم است. حالا حتی آدم‌های کمی او را ایستاده به خاطر دارند. او اما برای بچه‌هایی که آنجا تاب می‌خورند همیشه ایستاده است. برای دختران من همیشه ایستاده است. بچه‌ها ایستادگی او را همین طور می‌بینند، همین طور می‌شناسند.

داداش محمد، دایی محمد، عمو محمد همیشه ایستاده است. همیشه...

چیزی را که دادم پس نمی‌گیرم

میثم امیرحسینی، خواهرزاده شهید آل یمین هم خاطره‌ای از او را این گونه نقل می‌کند:

سالها قبل به همراه خانواده و دایی محمد به زیارت امام‌رضا(ع) مشرف شده بودیم. وقتی که من و پدرم و دایی می‌خواستیم وارد حرم بشویم پدرم از من خواست که دایی را پشت پنجره فولاد ببرم ولی دایی محمد مانع شد و گفت برای زیارت بریم داخل حرم. بعد از اینکه وارد شدیم دایی از من پرسید: میدونی چرا پدرت گفت بریم پشت پنجره فولاد؟

جواب دادم: نه.

دایی گفت: برای اینکه شفا بگیرم.

منم با شور و اشتیاق گفتم: خوب دایی جان بیا بریم شفا بگیرید دیگه!

ولی دایی جواب داد: من چیزی را که خودم دادم پس نمی‌گیرم.

قطع نخاعی
اما فعال‌تر از خیلی‌های دیگر

تقی دژاکام ، فعال رسانه‌ای هم درباره این شهید نوشت: حاج محمد قبادی از جانبازان قطع نخاعی اما پرانرژی‌تر و فعال‌تر و پرکارتر از خیلی از آدم‌های دیگری بود که این مشکل را نداشتند. دست به خیر برای دیگران و به خصوص فعال برای پیگیری و رفع مشکلات ایثارگران و جانبازان. بعید است جانباز ویلچرنشینی باشد که حاج محمد را نشناسد یا جزو گروه مجازی او نباشد.

دو سال پیش که خبر اضافه‌شدن بیماری سرطان بر تحمل قطع نخاع بودنش را شنیدیم، فکر نمی‌کردم که تا این حد باروحیه و با توکل باشد. محرم امسال که مثل محرم‌های دیگر این‌سال‌ها به هیئت کوچک اما پراخلاص منزل پدری حاج‌محمد و علیرضا رفتم، حال و روز خوبی داشت. مثل همیشه بگوبخند و سرحال و مشغول خوش‌وبش با هفت‌هشت جانباز ویلچری دیگری که هر سال دهه اول محرم جایی بهتر از این هیئت دوست‌داشتنی ندارند.